

Study of the place of Islam in the Egyptian Legislative Process after the changes of 2011

(Type of Paper: Research Article)

Davood Mohebi ¹, Mahdi Zare ^{2*}, Ahmad Goodarzi ³

Abstract

One of the main challenges facing the current Egyptian government is the challenge of the status of Islam in the structure of its constitutional law. The second principle of the last Egyptian constitution (approved in 2014) states the extent of Islam's entry into the domain of governance. This principle, which is based on the former constitutions, considers the minimum position for observance of Islamic rules and, based on the obstruction of the Ijtihad, recognizes only the definitive Islamic rules valid for conforming laws with them. The parliament and the judiciary have no obligation to observe the famous jurists' opinion and are not obliged to follow a particular reading of the Islamic law. There is no statutory place for the institution to protect Islamic law and the body of the Council of elders of Al-Azhar, which was also in the former constitution, has been removed and the position of al-Azhar has been reduced to a mere scientific institution. Due to the minimal presence of people in the referendum of the constitution, it can be concluded that the Egyptian constitution has tended to secularism, contrary to the opinion of the absolute majority of the people.

Keywords

constitution of Egypt, Islam, al-Azhar, legislative process.

1. Assistant Prof, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Qom, Qom, Iran. Email: mohebbi.law82@yahoo.com
2. Ph.D. Student in Public Law, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Qom, Iran. Email: Zarea1365@chmail.ir
3. Ph.D. Public Law Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Qom, Iran. Email: goodarzi@chmail.ir

Received: March 31, 2019 - Accepted: October 20, 2019



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جایگاه اسلام در فرایند قانونگذاری مصر پس از تحولات ۲۰۱۱

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

داود محبی^۱، مهدی زارع^{۲*}، احمد گودرزی^۳

چکیده

از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی حکومت کنونی مصر، چالش جایگاه اسلام در ساختار حقوق اساسی آن کشور است. اصل ۲ آخرین قانون اساسی مصر (مصوب ۲۰۱۴م) گستره ورود اسلام به حیطه حکمرانی را بیان می‌کند. این اصل که برگرفته از قوانین اساسی سابق است، جایگاه حداقلی را برای رعایت احکام اسلامی در نظر می‌گیرد و بر مبنای انسداد باب اجتهاد، فقط احکام قطعی اسلام را جهت تطبیق قوانین با آنها معتبر می‌داند. پارلمان و قوه قضاییه هیچ الزامی برای رعایت نظر مشهور فقها ندارند و ملزم به تبعیت از قرائت خاصی از شریعت نیستند. در زمینه نهاد صیانت از احکام اسلامی، هیچ جایگاه قانونی در نظر گرفته نشده و نهاد شورای بزرگان الازهر که در قانون سابق نیز بود، حذف شده است و جایگاه الازهر به نهاد علمی محض تقلیل داده شده است. با توجه به حضور حداقلی مردم در همه‌پرسی قانون اساسی می‌توان برداشت کرد که قانون اساسی مصر برخلاف نظر اکثریت مطلق مردم، به سمت سکولاریسم گرایش یافته است.

کلیدواژگان

اسلام، الازهر، شورای نگهبان، قانون اساسی مصر.

۱. استادیار، گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران. Email: mohebbi.law82@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری، رشته حقوق عمومی، دانشگاه تهران، دانشکده‌گان فارابی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
Email: Zarea1365@chmail.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری، رشته حقوق عمومی دانشگاه تهران، دانشکده‌گان فارابی، قم، ایران.
Email: goodarzi@chmail.ir

مقدمه

در بیشتر کشورهای دنیا، معیار حکمرانی و حیطة وظایف مسئولان کشور و آزادی‌های مردم در قانون اساسی آن کشور، مدون است. قانون اساسی براساس اصول متخذه از حقوق اساسی هر حکومتی است که با توجه به مبانی اعتقادی و سرمایه‌های اجتماعی آن ملت، شکل می‌گیرد. قانون اساسی نقش بی‌بدیلی در حل منازعات سیاسی و ایجاد وحدت در میان فرقه‌ها و گروه‌های مختلف دینی و سیاسی و اجتماعی هر کشوری دارد، زیرا متن قانون اساسی راهکارهایی را به‌منظور پیشگیری و حل چالش‌های ملی، قومی، مذهبی ارائه می‌کند. از مهم‌ترین چالش‌های هر حکومتی در سده‌های اخیر گستره ورود دین در حقوق اساسی آن کشور بوده است. مسیحیان در قرون وسطا بر اثر کیهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی آن روزگار رویکردی ارائه کردند که از رنسانس به بعد مورد انتقاد جدی قرار گرفت. از آن پس رویکردهای دیگری از سوی عقل‌گرایان، تجربه‌گرایان، متکلمان، فلاسفه، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان مطرح شد. متفکران مسلمان اعم از حکیمان، متکلمان و عارفان نیز با مشرب‌های گوناگون - با وجود پذیرش قدر جامع - در خصوص قلمرو حداکثری یا حداقلی دین به چالش برخاستند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۳).

در هر کشوری هنگام تدوین قانون اساسی، به تناسب غلبه نظر اکثریت مؤثر بر تدوین و تصویب قانون اساسی، یکی از برداشت‌های مذکور مورد پذیرش و انتخاب قرار خواهد گرفت. اما گاهی مؤسسان حکومت، توانایی اعمال یک رویکرد منحصربه‌فرد از دیدگاه‌های مذکور را به‌دست نمی‌آورند؛ این محذوریت ممکن است به‌سبب ناتوانی سیاسی یا حفظ حقوق اقلیت یا عدم پذیرش اکثریت مردمی حاصل شود. در این چالش، آنها مجبور به استفاده از عبارات مبهم و مشوش در قانون اساسی، به‌منظور ایجاد همراهی بدنه‌های مردمی یا گروه‌های سیاسی دیگر می‌گردند.

در سال‌های اخیر، مصر نیز در تکاپوی مردمی شدن و با ساقط کردن حکومت حسنی مبارک، صاحب حکومت جمهوری شد، که حوادث سیاسی-اجتماعی به تدوین دو قانون اساسی در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ انجامید. در مذاکرات قانون اساسی و پس از تصویب آن، همواره منازعات سیاسی در مورد گستره دین در مجال حکومت‌رانی محل چالش قرار گرفته است. در پیش‌نویس قانون اساسی ۲۰۱۳ نظرهای متعددی در جهت اجتماعی کردن دین در حیطة حکومت مطرح شد. از یک طرف بدنه نود درصدی مردم مسلمان با برداشت‌های متعدد دینی و از سوی دیگر دانشگاه الازهر و روشنفکران غرب‌گرا از سوی دیگر، دخالت حداکثری یا حداقلی دین در حکومت را خواستار بودند.

اما از آنجا که مطالعات انجام‌گرفته، هویت مذهبی در مصر را در مقایسه با کشورهای چوَن ترکیه و ایران بالاتر می‌دانند، به‌طوری‌که در مطالعه‌ای بیش از ۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان مصری، هویت اسلامی را بر هویت عربی یا مصری ترجیح دادند که حاکی از هویت دینی بسیار عمیق در جامعه مصر

است (D.lee, 2010: 90)، بر کارگزاران دولت مصر فرض است که با توجه به حق تعیین سرنوشت، احکام اسلامی را در نظام حقوقی، مقدم بر سایر منابع حقوقی بدانند. از نظر بین‌المللی، پیدایش خاورمیانه اسلامی نیز زمینه را برای حضور فعال‌تر کشورهای با رویکرد اسلامی فراهم کرده است. اما وجود تعارض و مشکلات سیاسی در این کشورها نشان می‌دهد الگوی حکومتی اسلامی آنان با چالش‌های فراوانی روبه‌روست و مدعیان فراوانی دارد (کمپ و هارکاو، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

در متن قانون اساسی که در سال ۲۰۱۴ مورد همه‌پرسی مردمی قرار گرفت، اصول متعددی در مورد جایگاه و گستره دخالت دین در امور حکومت تصویب شد. اما عدم صراحت به گستره دخالت دین و عدم طراحی نهاد نظارتی در جهت بررسی مغایرت قوانین کشور با اسلام، برداشت‌های متعددی را از قانون اساسی جدید مصر ایجاد کرد.

این پژوهش بر آن است تا پاسخی برای این پرسش بیابد که، دین اسلام چه نقشی در فرایند قانونگذاری مصر، مطابق قانون اساسی ۲۰۱۴ دارد؟ و نیز پاسخی برای پرسش‌های مرتبط ذیل بیابد: آیا در این قانون اساسی، نهاد نظارتی مشخصی در جهت صیانت از احکام اسلامی طراحی شده است؟ جایگاه دانشگاه الازهر به‌عنوان عالی‌ترین نهاد دینی و مصرح در قانون اساسی مذکور کجاست؟ آیا مانند قوانین اساسی سابق، جایگاه حقوقی که حق نقض و ابطال قوانین مغایر با اسلام را دارا باشد، پیش‌بینی شده است یا یک نهاد مشورتی صرف است یا فقط نقش اشاعه دانش اسلامی را دارد؟ گستره اجرای اسناد حقوق بشری به چه شکل است؟

بررسی این موضوع به‌منظور نمایان شدن میزان تأثیرپذیری کشورهای مسلمان از الگوهای غربی بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد. نیز با توجه به حقوق اساسی مصر چالش‌های محتمل در زمینه تعارضات قانون و مذهب، در پیش روی مردم مصر آشکار خواهد شد.

فرضیه این پژوهش بدین قرار است که نقش دین اسلام در فرایند قانونگذاری مصر با توجه به رسوخ و اثرگذاری اندیشه‌های سکولار در تدوین قانون اساسی ۲۰۱۴ به حاشیه رفته است. شایان ذکر است که روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و به‌صورت استفاده از اسناد، کتاب‌ها، مقالات معتبر و تارنماهای مرتبط با موضوع است و با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی و شیوه تحلیل محتوای متن، و با اطلاعاتی که از طریق فیش برداری جمع‌آوری شده‌اند، پژوهش انجام می‌گیرد.

نگاهی گذرا به تاریخ دین و سیاست در مصر

از مهم‌ترین کشورهای اسلامی، که پس از طلوع اسلام نقش چشمگیری در انسجام نظام سیاسی اسلام داشته، کشور مصر بوده است. مصر از تمدن‌های باستان بشری است که از دیرباز دین نقش محوری در جامعه ایفا می‌کرده است. در تمدن مصری دین بخش مکمل فرهنگ و جامعه بوده و

اغلب بنیادهای نظم اجتماعی و سیاسی بر ستون دین استوار بوده است. حالت آمیختگی اقتدار دین و قدرت سیاسی سبب شده که یا رهبر دینی مسئولیت اجتماعی و نقش سیاسی را بر عهده بگیرد یا رهبری سیاسی ویژگی قدسی و کارکرد دین را ایفا کند (باربیه، ۱۳۸۴: ۱۵).

مصر در دوره‌های مختلف سیاسی پس از اسلام تحولات متعدد سیاسی را تجربه کرده است. از دوران خلافت اسلامی در سده‌های اولیه اسلامی آغاز می‌شود و با خلفای فاطمی و ایوبیان استمرار می‌یابد، در دوره‌هایی استعمار انگلیس را تجربه می‌کند و پس از آن لذت استقلال دوباره به مصر بازمی‌گردد. اما آنچه از تاریخ تحولات سیاسی مصر مانند سایر کشورهای مسلمان دیگر، در این مجال اهمیت زیادی دارد، دوره حضور تفکر مدرنیته و لیبرالیسم در مجادلات سیاسی است، که به تبع آن چالش اصلی کشورها در زمینه حیطه دخالت دین در حکمرانی به وجود می‌آید و به تبع آن قوانین اساسی و رژیم‌های سیاسی کشور نیز دستخوش تغییر می‌شوند.

حدود دو دهه از سده اخیر حاکمان مصر سعی بر احیای اسلامی‌گری معاصر کردند که این رویکرد تأثیر منطقه‌ای و بین‌المللی بر اسلام فراملیتی و بر غرب داشت، این تجربه توسط اخوان المسلمین سبب ایجاد الگوی مناسبی برای توسعه جنبش‌های اسلامی شد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۵۴). اما با به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر و بازخوانی ناسیونالیسم ملی دوباره روند غرب‌گرایی و سکولاریسم در مصر شدت گرفت و طرح تأسیس دولت اسلامی دوباره به انزوا رفت. برای نمونه، در مصر مرجع قضایی تا قبل از سال ۱۸۸۹ «دادگاه‌های شریعت» وظیفه حل منازعات را بر طبق فقه و شریعت اسلامی بر عهده داشتند؛ اما در دوران حکومت محمدعلی، اولین مجموعه قوانین به‌عنوان المنتخبات در سال ۱۸۲۹ منتشر شد و دادگاه‌های مختلط برای حل اختلاف امور تجاری با بیگانگان در سال ۱۸۷۶ و دادگاه‌های ملی به سال ۱۸۸۹ تشکیل شدند و به تدریج دادگاه‌های ملی در تمام امور حقوقی جایگزین «دادگاه‌های شریعت» شدند (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۲۱۸). در طول سال‌های دهه ۱۹۶۰ جمال عبدالناصر با ایجاد تغییرات در برنامه درسی الازهر آموزش دروس مدرن را در کنار علوم مذهبی قرار داد و با وابسته ساختن الازهر به دولت، سعی کرد قدرت مذهبی آن را به سمت سکولاریسم سوق دهد، آن را تحت کنترل دولت و انحصاری سازد و الازهر را نهاد تأمین‌کننده مشروعیت حکومت خویش گرداند. هرچند نیست سیاستمداران دولتی سکولاریزه ساختن هویت دینی و سیاسی علما و دانش‌آموختگان الازهر بود، اما این اقدام، ازهری‌ها را به تلاش برای بازبازی هویت و نقش خویش‌وآدار ساخت و سبب شد تا الازهر طی دهه ۱۹۷۰ میلادی بیشتر وارد صحنه سیاسی جامعه شود (ملیکه زغال، ۱۳۸۲: ۲).

رویکرد جنبش‌های مصری به اسلام و مدرنیته

به‌صورت کلی واکنش‌های مسلمانان در کشورهای اسلامی به پدیده مدرنیته و عوارض حاصل از آن، متفاوت است و شناخت نوع نگاه افراد حاضر در کشور و یا پیش‌نویس‌ان قانون اساسی، در برداشت صحیح از متن قانون اساسی می‌تواند نقش بسزایی داشته باشد، بنابراین پیش از تحلیل اصول قانون اساسی ۲۰۱۴، لازم است نیم‌نگاهی به تفکرات افراد حاضر در پیش‌نویس قانون اساسی داشته باشیم.

پس از جنگ ۱۹۶۷ محبوبیت به گرایش‌های ناسیونالیستی و چپ رو به افول نهاد و جریان‌های اسلام‌گرا در بیشتر کشورهای خاورمیانه، از سال‌های دهه ۱۹۷۰ حمایت بیشتر مردمی را به نمایش گذاشتند. ظهور مجدد اخوان المسلمین در مصر از سال‌های دهه ۱۹۷۰ تاکنون از بهترین نمونه‌های رشد جریان اسلام‌گرایی در منطقه بوده‌اند (Abdalla, 2012: 6). پدیده بیداری اسلامی در مصر که دو رکن اصلی آن دین‌گرایی در عرصه اجتماعی و غرب‌ستیزی در عرصه سیاسی است، با جدیت در جریان است و پیوسته بر هواداران و عاملان آن افزوده می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۴۸).

در تقسیم‌بندی کلی می‌توان واکنش‌های مسلمانان را در زمینه مواجهه با غرب و مدرنیته به دو دسته و دو جریان عمده زیر تقسیم کرد: ۱. جریان پیروی از تمدن غرب، از غرب‌گرایی تا غرب‌زدگی؛ ۲. جریان احیا و بازسازی تفکر دینی، از بنیادگرایی تا رادیکالیسم اسلامی. جریان نخست ریشه در تفکر جدید و اندیشه سیاسی اروپا دارد و غیردینی است، ولی جریان دوم ریشه در دین و تفکر دینی دارد (موثقی، ۱۳۸۹: ۹۳).

در مصر نیز با آغاز تشکیل حکومت جمهوری و سقوط حسنی مبارک، جریان‌های فرهنگ‌های سیاسی مختلف نمود بارزتری یافتند و سعی بر ایجاد تشکیلات منظم و جلب اعتماد مردمی کردند (نیاکوئی و صبوری، ۱۳۹۰: ۲۱۱). از آنجا که بررسی تمام جریان‌های فکری-سیاسی مصر از این مختصر خارج است، از این‌رو فقط به جریان‌های شاخص اشاره گذرا می‌شود.

الأزهر: دانشگاه الأزهر، از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین دانشگاه‌های جهان اسلام است که عالمان مسلمان زیادی را به جامعه اسلامی تقدیم کرده است. اگرچه سنگ بنای احداث این دانشگاه در ابتدا توسط شیعیان فاطمی گذاشته شده بود و فقه شیعه در آن تدریس می‌شد، پس از سقوط حکومت فاطمیان، و حاکمیت ایوبیان در مصر سرفصل‌های درسی به فقه شافعی تغییر روش داد (وردانی، ۱۳۸۲: ۷۳). اگرچه بعدها سید جمال اسدآبادی و شاگردانش بر اصلاح نظام درسی سعی کردند، با به حاکمیت رسیدن عبدالناصر این کار نافرجام ماند. عبدالناصر با تصویب این قانون که شیخ الأزهر باید از سوی رئیس‌جمهور انتخاب شود، استقلال الأزهر را برای همیشه از بین برد و این مرکز علمی وابستگی کامل به نظام سیاسی پیدا کرد و عملاً تابع و توجیه‌گر سیاست‌های دولت شد (میرلوحی، ۱۳۹۴: ۱۰۶). نظریه غالب فقه سیاسی در میان فقیهان اهل سنت، اطاعت از حاکم جائز است، به‌طوری‌که مخالفت با پادشاه را حتی در قالب

تظاهرات مسالمت‌آمیز حرام می‌دانند (میرعلی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). مسلک مذکور در تمامی دوره‌های سیاسی مصر تاکنون اجرا شده، الأزهر در تعاملات سیاسی متفاوت و با توجه به نوع حاکمیت، تصمیمات متعارضی نیز صادر کرده است. برای نمونه در زمان ریاست جمهوری مرسی، از آنجا که تعدادی از سلفی‌های مصری در بدنه حکومت مرسی حضور داشتند و دولت مرسی نیز با سلفی‌ها ائتلاف کرده بود، در تمام مدت دوران ریاست جمهوری وی، الأزهر هیچ جبهه‌گیری در برابر جنايات خودخواندگان داعشی اتخاذ نکرد، اما پس از سقوط دولت مرسی، بیانیه‌ای در جهت خوارچ خواندن، داعش صادر کرد و بر خراج از دین بودن آنها صحنه گذاشت. این تغییر موضع متعارض، بی‌شک ناشی از تغییر دستگاه حکومت است که نظر الأزهر از آن اتخاذ می‌شود و به تناسب نوع حکومت تغییر می‌یابد.

اخوان المسلمین: از مهم‌ترین جنبش‌های معاصر مصر می‌توان به جنبش اخوان المسلمین اشاره کرد که در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البناء شکل گرفت. این جنبش واکنشی به غرب‌گرایی در جامعه مصر و با هدف احیای دولت اسلامی به وجود آمد (نیاکوئی و صبوری، ۱۳۹۰: ۲۱۳). مانیفست این جنبش، اسلام را محدود به عبادات نمی‌داند، بلکه حکومت و دولت‌مداری را نیز از اصول اسلام می‌داند، و نیز برخلاف ملی‌گرای مصری وطن را به امت اسلامی تعبیر می‌کنند و تصریح دارند هر کجا مسلمانی وجود دارد، آنجا وطن است. همچنین حسن البناء بر این عقیده بود که حکومت باید به تعالیم اسلام رجوع کند و آنها را در جامعه به‌طور مسالمت‌آمیز اجرا کند و افکار شرق و غرب را تا حدی که با اسلام منافات نداشته باشند، به کار گیرد (سلطانی‌فرد، ۱۳۸۶: ۹). اگرچه اخوان المسلمین در ابتدا گاهی از روش‌های مسلحانه و سخت استفاده می‌کرد، اما با گذشت زمان و سپری کردن دوره‌های متفاوت در حیات خود، عملاً به عمل‌گرایی و مشارکت در عرصه‌های مدنی و سیاسی روی آورد و به مباحثی مانند حقوق شهروندی، آزادی بیان، مشارکت سیاسی، دموکراسی و حقوق اقلیت‌ها توجه بیشتری شد (Wickham, 2011).

دلیل آنکه غرب و ایالات متحده آمریکا، در حال نزدیکی و سرمایه‌گذاری بر گرایش اخوانی است، درک این نکته است که در آینده مصر این گروه می‌توانند نقش بازی کنند، البته مهم‌ترین معضل این جریان، کم‌تجربگی آنها در مواجهه و مدیریت مسائل و بحران‌های منطقه است (نوری، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

حزب الوسط: از مهم‌ترین اصول این جریان نوگرای مذهبی تأکید بر اجتهاد به‌منظور انطباق احکام اسلامی با مقتضیات عصر حاضر بوده است. اگرچه این حزب به‌دنبال آن بوده که شریعت نقش اساسی در روزمره ایفا کند، آنها احکام اسلامی را مجموعه‌ای تغییرناپذیر از قوانین و دستورالعمل‌ها که باید اعمال شود، تلقی نمی‌کنند، بلکه معتقدند باید تفاسیری از قوانین اسلامی ارائه شود که به توسعه جامعه کمک کند نه آنکه مانع توسعه شود؛ مذاق شریعت از نظر این حزب باید تفسیر شود تا با دنیای جدید منطبق گردد (Browsers, 2009: 120).

سلفی‌ها: از جریانات فکری که پس از مبارک توان تأثیرگذاری اجتماعی یافته‌اند، می‌توان به سلفی‌ها که تحت تأثیر فرقه وهابیت شکل گرفتند، اشاره کرد. پس از انقلاب ۲۰۱۱، سلفی‌ها که مخالف انقلاب و دخالت در حکومت بودند نیز حضور یافتند و مشغول گروه‌یابی و تشکل‌مندی شدند؛ آنها در خیابان‌ها از حرام بودن دموکراسی سخن می‌گفتند و با برجسته کردن مسائل اخلاقی و مذهبی میزانی از حمایت اجتماعی را به‌دست آوردند (Bayat, 2011). اگرچه سلفی‌ها از انشعابات متفاوتی برخوردارند، به‌صورت کلی می‌توان ادعا کرد که همه آنها بر پرهیز از اجتهاد و تأکید زیاد بر ظاهرگرایی اشتراک دارند و غایت حکومت را رجوع به سنت و سبک زندگی ظاهری سلف در صدر اسلام می‌دانند.

سلفی‌ها به‌عنوان طیف رادیکال اخوان‌المسلمین، در مشروعیت حکومت مبارک و اسلافش تردید تئوریک داشتند و با استناد به اصول و مبانی، آنها را حکومت‌های غاصب، نامشروع، وابسته، بی‌کفایت و فاسد برمی‌شمردند، شعار بازگشت به شریعت، گروه گسترده‌ای از جوانان تحصیل‌کرده را بسیج کرد تا علیه حکومت نامشروع و مسلط به‌پا خیزند (نوری، ۱۳۹۷: ۱۱۸). احزاب غرب‌گرا: افزون‌بر احزاب و گروه‌های اسلامی، احزاب غرب‌گرا با هدف تقلید از غرب، در مصر شروع به فعالیت کردند. اگرچه این گروه‌ها به‌سبب فضای گرایش مردم به مذهب، نتوانسته‌اند جایگاه مردمی چندانی به‌دست آورند، در تصمیم‌گیری‌های کشوری همواره دخالت داشته‌اند.

به‌صورت کلی هدف اساسی این گروه‌ها کسب قدرت یا مشارکت در قدرت برای تحقق دموکراسی و اقتصاد آزاد و عدالت اجتماعی است (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴). بخشی از آنها نیز با راهکارهای سوسیال‌ها و عده‌ای نیز با روش لیبرالی سعی بر ارائه برنامه به‌منظور حل مشکلات کشور کرده‌اند. براساس این نظریه، تئوری ایجاد مرجعیت دینی در قانون اساسی با تأثیر و نقش‌آفرینی دین در محیط جامعه متفاوت است. ایجاد مرجعیت قانونی دین، اگرچه بر تعریف هویت فرهنگی جامعه کمک می‌کند، می‌تواند خطری بزرگ در جهت اختلال در قدرت دولت ایجاد کند و نیز حقوق و آزادی‌های فردی مردم را بدون توجه به خواست اقلیت یا اکثریت محدود کند (Anello, 2015: 5).

این جریان با ابزار نوین به‌ویژه در طبقه متوسط طرفدارانی پیدا کرده است و تشکل سیاسی و انسجام آنها بیشتر به‌صورت مجازی فعالیت می‌کنند تا به‌صورت واقعی. این جریان به لحاظ کادر سیاسی از وضعیت خوبی برخوردار است و به‌دلیل نبود اعتقاد به دخالت مذهب در سیاست از حمایت کمتری نسبت به اخوان برخوردار است و موضع آنها نسبت به فلسطین نمی‌تواند به اقناع اکثریت مردم مصر بپردازد (نوری، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

به‌صورت کلی در مصر دو جریان ریشه‌دار اسلام‌گرا و سکولار وجود دارد که در نیم سده اخیر، به‌شدت در مقابل هم قرار گرفته‌اند. جریان سکولار همواره مشروعیت خود را از حضور در قدرت، پیگیری آرمان‌های عربی و حمایت‌نخبگان از آنها به‌دست می‌آورد؛ درحالی‌که

اسلام‌گراها همواره مشروعیت خود را از پایگاه اجتماعی گسترده و اقشار فقیر و کم‌درآمد به‌دست می‌آوردند، این پایگاه مردمی در انتخابات مختلف و در مقاطع گوناگون و چه در زمان خفقان مبارک و چه در فضای آزاد پس از سقوط او، نمایان می‌شد (روپوران، ۱۳۹۳: ۲۲۴).

بررسی اصول اسلامی قانون اساسی ۲۰۱۴

اگر پژوهشگر متون قانون اساسی، به‌منظور بررسی جایگاه اسلام در قانون اساسی مصر متمرکز شود، بی‌شک در این تحلیل با ابهام‌های متعددی در زمینه گستره صلاحیت دین در قانونگذاری و حاکمیت مصر، روبه‌رو خواهد شد، چراکه اصول قانون اساسی بر حیطة دخالت دین و نهاد نظارتی آن، صراحت کافی ندارد که در ذیل این اصول بررسی می‌شود.

در مجموع در قانون اساسی جدید مصر در دو اصل به‌صراحت از جایگاه اسلام صحبت می‌کند، که بیانگر گستره دخالت اسلام در حیطة حاکمیت مصر است. اصل ۲ قانون اساسی مصوب ۲۰۱۴ اسلام را دین رسمی دولت عنوان کرده و اصول شریعت اسلامی را منبع اصلی قانونگذاری در این کشور بیان می‌کند. در اصل ۷ قانون اساسی جایگاه بزرگ‌ترین نهاد دینی مصر را متذکر می‌شود و بیان می‌کند که نهاد الازهر شریف هیأتی اسلامی، علمی و مستقل است و بدون رقیب تصدی‌گری امور خود را در اختیار دارد و مرجع اصلی در علوم دینی و مسائل اسلامی به‌شمار می‌رود و مسئولیت دعوت و نشر علوم دینی و زبان عربی در مصر و جهان بر عهده آن خواهد بود.

شایان ذکر است در قانون اساسی مصوب ۲۰۱۲ اصل دیگری به‌عنوان مفسر اصول مذکور وجود داشت که در قانون اساسی ۲۰۱۴ این اصل حذف شد. آن اصول به‌عنوان نقاط قوت قانون اساسی در کشور اسلامی مصر شمرده می‌شد که به‌نوعی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وام گرفته شده بود (تسخیری، ۱۳۹۲: ۷۸). اصل ۲۱۹ قانون مذکور بیان می‌داشت: اصول شریعت اسلامی از ادله کلیه و قواعد اصولی و قواعد فقهی تشکیل می‌شود، و این منابع با مذهب اهل سنت بررسی خواهند شد. این اصل توسط سلفی‌ها در قانون اساسی گنجانده شده بود که نوع تفسیر مقبول از اصول اسلامی را بیان می‌کرد. فلسفه وجود این اصل رفع ابهامات و گزاره‌های دینی در امور حکومتی و رفع نزاع‌های دینی و نفی هر گونه ابزار انگاری از دین بود. فلسفه وجودی دیگر این قانون، تمرکز شدید بر فقه و انسداد باب اجتهاد و انسداد مناقشات قانونگذاری بر پایه فقه جدید در مسائل مستحدثه مانند حق شهروندی و تابعیت و مجلس قانونگذاری و... بود (الشاذلی، ۲۰۱۴).

چگونگی رعایت احکام اسلامی در قانون اساسی ۲۰۱۴ (اصل ۲)

براساس قانون اساسی ۲۰۱۴ دیوان عالی قانون اساسی به‌عنوان نهادی صالح برای تطبیق قوانین با قانون اساسی را بر عهده دارد که به شکل پسینی یا شیوه قضایی در خلال دعاوی قضایی به ادعای عدم تطبیق قوانین با قانون اساسی رسیدگی می‌کند. دیوان در حکمی (۱۹۸۵م) با استناد به اصل ۲ قانون اساسی، به لزوم منطبق بودن قوانین مصوب مجلس قانونگذاری (مصوب پس از سال ۱۹۸۰م) با احکام شریعت تصریح کرده است (آجرلو، ۱۳۹۵: ۲۵۶).

ظاهر اصل دوم بیانگر این الزام است که پارلمان باید با لحاظ احکام و دستورهای فقهی به تصویب قوانین بپردازد. در واقع ظاهر امر این است که قانونگذار به‌صورت مطلق خواستار تطابق قوانین با احکام اسلامی شده و بدون هیچ قیدی آن را لحاظ کرده است. در مورد سابقه تاریخی این اصل گفته شده که به اعتقاد فعالان اسلام‌گرای مصری و حتی نویسندگان خارجی، انور سادات به دلایل سیاسی و به‌منظور مقابله با جریان چپ‌گرای ناصری دست به این اقدام تاکتیکی زده بود (Besada, 2007: 25). از این‌رو هدف اولیه پیدایش این اصل را خارج از یک نیاز اعتقادی ملت مصر عنوان کرده و آن را یک تاکتیک سیاسی دانسته‌اند.

به‌منظور ورود به بحث لازم است عبارت «اصول شریعت اسلامی» را تحلیل کنیم. پیشینه ورود عبارت «اصول شریعت اسلامی» که در اصل ۲ قانون اساسی آمده است، به اصل ۱۴۹ قانون اساسی ۱۹۲۳ برمی‌گردد و در قانون اساسی مصوب ۱۹۷۱ یعنی در اوایل دوره ریاست جمهوری انور سادات نیز دوباره بر آن تصریح شد. پس از آن این اصل در سال ۱۹۸۰ اصلاح و در قانون اساسی سال ۲۰۱۲ تکمیل شد و در قانون اساسی ۲۰۱۴ نیز بر آن تأکید شد.

دیوان عالی قانون اساسی مصر (scc) عبارت اصول شریعت اسلامی را چنین تفسیر کرده است: این عبارت بیانگر این است که قوانین صادرشده حکومت مجاز نیست که با احکام شرعی قطعی، چه در مرحله ثبوت و چه دلالت مخالفت داشته باشند، چراکه احکام قطعی اسلام، اجتهاد در آن راه ندارد و این احکام یقینیات شریعت اسلام را تشکیل می‌دهند که قابل تأویل یا تغییر نیستند. اصول اسلامی، احکام غیرقطعی در مرتبه دلالت و ثبوت یا هر دو مرتبه را در برنمی‌گیرد، زیرا در این احکام امکان اجتهاد وجود دارد که با تحولات زمانی و مکانی یا پیشرفت در زندگی امکان تغییر را خواهند داشت. این اجتهاد بر ولی امر واجب و در اولویت است تا با اجتهاد خود، اقتضای مصلحت امت را به‌منظور جلوگیری از فساد یا کسب منفعت برآورده سازد و اگر در شریعت مقدس از اصول قطعی و ثابت حکمی وجود نداشت، ولی امر نمی‌تواند متناسب با زشتی و اندازه جرم، مجازاتی را قرار دهد، خواه این مجازات به‌سبب مصلحت عمومی باشد یا جنبه اصلاح و تربیتی داشته باشد (المحکمة الدستورية العليا، أبريل ۲۰۰۶: رقم ۲۹۶ لسنة ۲۵). مناقشات در مورد ماده دوم ۲۰۱۴ نیز دوباره به انتشار حکم دیوان

عالی قانون اساسی منجر شد و دیوان بیان داشت که اصول شریعت، احکام قطعی وارد شده در شریعت اند که به واسطه متن‌های قطعی‌السند و قطعی‌الدالت محرز باشند، این اصول قطعی مصر را از غوطه در فتنه قانونگذاری و اجتماعی دور نگه‌می‌دارد (الشاذلی، ۲۰۱۴). برخی حقوقدانان مصری صیانت از احکام اسلامی توسط دیوان عالی را مسئولیت سیاسی و ضمنی و نه به‌عنوان یک ساختار حقوقی تلقی می‌کنند و وجود ضمانت اجرایی مانند نظارت پسینی بر مصوبه‌های مجلس قانونگذاری را ابزاری برای الزام‌بخشی حقوقی به این فرایند عنوان می‌کنند (آجرلو، ۱۳۹۵: ۲۵۷).

دیوان در مورد ادعای نقض احکام اسلامی توسط قوانین مصوب پارلمان اعلام می‌کرد که قانون اساسی اختیارات گسترده‌ای را به قوه مقننه اعطا کرده تا براساس مصلحت جامعه به وضع قانون بپردازد. در واقع دیوان با وجود پذیرش این اصل که اصول و احکام اسلام باید در تشخیص مصالح عمومی و در نتیجه شکل‌دهی به قوانین سهم داشته باشند، اما هیچ‌گاه مجلس را وادار به تصویب یک مقررۀ قانونی مبتنی بر یک حکم خاص اسلامی نکرد. دادگاه مبنای عمل خویش را عدم مغایرت قوانین با احکام قطعی اسلام قرار داد، احکامی که سندیت و دلالت آنها مطلقاً صحیح و عاری از مناقشه در میان علما است و راه را بر هر گونه اجتهاد جدید می‌بندد و با این ایده در واقع معیاری منفی و سلبی را برمی‌گزیند (Stilt, 2010: 78).

کار ساده‌ای نیست که شریعت اسلامی ساختار متنوعی از تفسیر عقلی را ایجاد کرده است که گستره‌ای بیش از هزار سال دارد. این همان چیزی است که «سنت» سعی دارد تا حدودی خودش را به‌عنوان «اصول»، معرفی کند. در نهایت دیوان عالی قانون اساسی مصر یک رویکرد متمایز مدرنیستی را که براساس اندیشه‌های عالمان و سنتشان بود، پذیرفت، اما تقریباً آنها را تا حدود کمی و در موارد غیرمهم به کار می‌بندد. در عوض دیوان، قوانین اسلامی را با استفاده از اختیارات خود اصلاح کرد، که تا حدودی منحصر به فرد است و نسخه‌ای از عقلانیت مدرنیته است (Lombardi & Brown, 2012: 7).

در موارد متعددی دادگاه‌های عمومی مصر، به‌واسطه خلأ قانونی و به استناد این اصل قانون اساسی، از مصادر فقهی حکم لازم را استخراج و با توجه به فتاوی فقها حکم لازم را صادر کرده‌اند. برای نمونه، دادگاه اداری در استان قاهره در تاریخ ۱۹۸۰/۳/۲۵ (پرونده ۲۰۱۱، شعبه ۳۳ قضایی) دادخواست فردی را که علیه اداره ثبت احوال آن استان اقامه شده بود، به استناد اصل ۲ قانون اساسی مردود کرد، زیرا فرد به‌دنبال تغییر دین خود و اعمال دین مسیحیت در شناسنامه خود، قصد تغییر نام خود از حسن به جورج را داشت، دادگاه نیز در استدلال خود بیان کرد که مقتضای «اصول شریعت اسلامی» عدم جواز تغییر دین از اسلام به سایر ادیان است. از آنجا که هیچ‌یک از قوانین دولت مصر بر این مسئله نظر نداشت، دادگاه با استفاده از اصول شریعت، حکم مذکور را صادر کرد. نمونه دیگر آن دادگاه عدالت اداری در پرونده شماره ۱۸۳۵۴ شعبه ۵۸

قضایی به تاریخ ۲۰۰۹/۱/۲۹، پرونده کسانی را که به نام «مهاجران به مسیحیت» طرح دعوا کرده بودند، با استناد به آیات «لکم دینکم و لی دین» و «فمن شاء فلیومن و من شاء فلیکفر» در مورد اعتقاد به مسیحیت توسط مسیحیان جایز شمرد و براساس اصول مذکور چنین استناد کرد حق انسان در اعتقاد دینی، از حقوق ذاتی انسان است که حد و مرز دینی ندارد؛ لکن دادگاه به ترتیب نزول ادیان الهی اشاره می کند که اسلام پس از مسیحیت نازل شده و هر مسیحی به اسلام دعوت شده، اما هیچ مسلمانی طبق نصوص دینی به مسیحیت دعوت نشده است و به واسطه عدم اراده حق متعال و ترتیب نزول ادیان الهی و اتفاق نظام دین اسلام این عمل درست نیست، دادگاه با استدلالات مذکور دعوا را چنان خاتمه می دهد که آزادی عقیده نباید هیچ اصل ضروری دین مانند ارتداد را نقض کند (أبوسمهدانه و خلیل، ۲۰۱۱: ۱۱۹).

نمونه دیگری، پرسشی است که در سال ۲۰۰۷، از مفتی عالی مصری‌ها نظرخواهی شده است که آیا اصول شریعت، اجازه می دهد که زن به عنوان رئیس جمهور دولت مصر قرار گیرد؟ او این سؤال را با استناد به احادیث ارزیابی کرد که دلالت آن احادیث بر منع تصدی زنان از پست ریاست جمهوری است. او بحث می کند که در حقیقت حدیث تصدیق می کند که زنان نمی توانند رئیس برخی از مناصب دولتی باشند (Lombardi & Brown, 2012: 6).

در رأی دیگری، دیوان عالی قانون اساسی در سال ۱۹۸۵م در خصوص اعتراض دانشگاه الأزهر به حکم دادگاه اداری مصر که الأزهر را به پرداخت سود بدهی های خود مجبور کرده بود و الأزهر این حکم را با وجود قانونی بودن -به جهت ربا- خلاف احکام شریعت می دانست، حکم کرد که عمل بانک برخلاف اصل ۲ قانون اساسی است و دیوان براساس اصل ۲ قانون اساسی بر لزوم انطباق قوانین با اسلام تصریح کرد (به نقل از آجرلو، ۱۳۹۵: ۲۵۷).

اما همان طور که در اعلامیه تفسیری دیوان عالی قانون اساسی به کرات اشاره شده است، امکان استناد به اصل ۲ قانون اساسی و ضرورت انطباق قوانین با احکام شرع فقط محدود به احکام قطعی اسلام با سند و دلالت قطعی است و تمامی احکامی که به نحوی در آن فقه های اسلام تفاوت دیدگاه دارند، خارج از شمول این اصل محسوب می شود و به صورت مطلق طبق نظر قانونگذار، عمل خواهد شد و دادگاه های قضایی نیز الزامی به رعایت نظر هیچ یک از فقیهان نخواهند داشت. برای نمونه، پرونده ای به سال ۱۹۹۳ در خصوص قانون احوال شخصیه مصوب ۱۹۸۵ که مقررات جدیدی را به قانون مذکور اضافه می کرد، مطرح شد. ادعای نقض احکام اسلامی به واسطه دو ماده از قانون مذکور، در دادگاه مطرح شد. ماده ۱۸ مقرر می داشت در صورتی که مرد همسرش را برخلاف رضایت او و بدون دلیل طلاق دهد، می بایست معادل دو سال نفقه به او تحت عنوان جبران خسارت بپردازد و ماده ۲۰ نیز حق زن را نسبت به حضانت فرزندان تا سنین بالاتری اجازه می داد؛ دادگاه با رد ادعای مغایرت با اصل ۲ اظهار داشت: صرف اینکه مدعی بعضی مواد قانونی را با توجه به برخی دیدگاه های فقهی مغایر با احکام اسلامی

بیابد، کافی برای اثبات مدعا نیست (Stilt, 2010: 84). با توجه به رأی مذکور، دادگاه دلیل عدم تعارض با احکام اسلامی را عدم دلالت قطعی این حکم اسلام بیان کرده و اختلاف دیدگاه‌های فقهی را دلیلی برای ادعای خود تلقی کرده است. بدین ترتیب مجلس، صلاحیت وضع هر قانونی را خواهد یافت و تنها قیدی که ملزم به رعایت آن است، عدم تعرض به قوانین قطعی اسلامی است که همه علمای آن اجماع دارند و در سایر مسائل، الزامی بر تطابق با احکام غیرقطعی اسلام ندارد. در واقع با تفسیر مضیق احکام اسلامی، عملاً دولت مصر برخلاف خواست عمومی و فراگیر مردم مصر به سمت سکولاریسم گرایش پیدا خواهد کرد.

اصل ۲، شریعت را منبع اصلی قانونگذاری در مصر می‌داند، این اختلاف از ابتدای وجود این اصل در قانون اساسی مصر وجود داشت و چالش‌های زیادی را در مجادلات حقوقی به خود اختصاص داد. در قانون اساسی ۲۰۱۴ نیز قانونگذار ابهام این ماده را بر جای گذاشت. توضیح اینکه در این ماده با کلمه «منبع اصلی» قانونگذاری مشخص نکرده است که آیا اصل ۲، شریعت را به‌عنوان منبع برتر در سلسله منابع قانونگذاری می‌داند؟ یا به‌عنوان منبع قانونگذاری که نقش کنترل‌کنندگی سایر قانونگذاری‌ها را هم داراست؟ سکولارها بر این عقیده‌اند شریعت به‌عنوان یک مرجع در قانونگذاری دخالت می‌کند، از این رو هر چند قوه مقننه باید با نگاه به احکام شرع عمل کند، اما ملزم به تبعیت از قرائت خاصی از شریعت نیست. قوه مقننه آزاد است تا هر آنچه هماهنگ با زمان نیست یا قابلیت اجرایی ندارد، نادیده بگیرد. اما اسلام‌گراها «منبع اصلی» را به «منبع عالی» تفسیر می‌کنند. بر این اساس تمامی قوانین مصر با موازین شریعت اسلامی هماهنگ باید باشد و هر قانون مغایر اسلامی توسط قضات بی‌اعتبار اعلام شود (لمباردی، ۱۳۸۱: ۲۷۳).

شواهد متعددی به‌عنوان دلیلی بر بی‌توجهی قانونگذار اساسی مصر در سال ۲۰۱۴ می‌توان مشاهده کرد؛ برای نمونه در مجلس مؤسسانی که «عدلی منصور» با حضور ۵۰ نفر از افراد از گروه‌ها و اصناف و اقشار متفاوت تشکیل داد، فقط دو نفر از اسلام‌گراها حضور داشتند، این در حالی است که اکثریت مطلق مردم مصر را مسلمانان تشکیل می‌دهند (رویوران، ۱۳۹۳: ۲۲۲). از شواهد دیگر بی‌توجهی قانونگذار ۲۰۱۴ به گزاره اسلامی می‌توان به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مقرر در قانون اساسی اشاره کرد که بخش عظیمی - اصل ۵۱ تا ۹۳- از اصول قانون اساسی را در برمی‌گیرد. آزادی‌های فردی بر مبنای ارزش‌های والای اسلامی تنظیم نشده و آزادی مطلق برگرفته از حقوق غرب بر آزادی‌های انسانی اسلامی مرجع داده شده است، هیچ‌یک از حقوق و آزادی‌های مذکور در قانون به ضوابط شرعی و اسلامی مقید نشده است (کعبی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۲)، بلکه قانونگذار با الهام‌گیری از نسخه‌های غربی، سعی بر تعیین حدود آزادی‌ها کرده است. برای نمونه در اصل ۵۱ قانون اساسی از حق کرامت انسانی یاد می‌کند که تداعی‌گر مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر است، اما در این قانون از گزاره‌هایی مانند وحدت مسلمین یا استکبارستیزی و... آثار چندانی مشاهده نمی‌شود، بلکه قومیت‌گرایی عربی بسیار پررنگ عنوان شده است.

از نمونه‌های دیگر کمرنگ شدن افکار اسلامی می‌توان به محدود کردن آزادی در انجام مناسک دینی توسط مذاهب ابراهیمی اعم از اسلام، مسیحیت و یهودیت اشاره کرد، بدین گونه که قانون اساسی قبلی به پیروان مذاهب سه‌گانه اجازه می‌داد که مکان‌های خود به‌منظور انجام آزادانه اعمال و عبادات مذهبی خود را داشته باشند، اما طبق نسخه جدید، باورمندان به ادیان مسیحیت و یهودیت برای تأسیس مکان‌های مذهبی جدید و انجام مناسک مذهبی باید از مقامات دولتی مجوز بگیرند؛ همچنین قانون اساسی جدید اصل مربوط به ممنوعیت توهین به پیامبر اسلام را نیز حذف کرده است (پورسعید، ۱۳۹۲: ۴۹).

دوگانگی ساختاری موجود در مصر نه تنها دستیابی این کشور را به سطوح توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دشوار خواهد کرد، بلکه در اثر نبود اجماع و پیوستگی، این احتمال وجود دارد که مصر وارد درگیری‌های بی‌پایان جریان‌های سیاسی و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی شود، همچنین این وضعیت خود سبب تضعیف جایگاه این کشور در معادلات منطقه‌ای خواهد شد (نوری، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

تحلیل جایگاه نهاد الأزهر در جهت صیانت از احکام اسلام (اصل ۷)

صیانت از قانون اساسی برجسته‌ترین دستاورد حقوق اساسی در سده بیستم است. از بدو تأسیس این نهاد بحث‌های بسیاری بر سر ضرورت نظری نظارت بر عدم تعارض قوانین عادی با قانون اساسی در گرفت. بی‌گمان توجیه این نهاد تأثیری بسزا در کارایی و مقبولیت کارکردهای آن دارد، از جمله دلایلی که وجود نهادهای نظارتی بر مفاد قانون اساسی را توجیه می‌کنند، می‌توان به برتری قانون اساسی و صیانت از دموکراسی اشاره کرد (تروپه، ۱۳۸۳: ۲۶۱). در کشورهای اسلامی به دلیل تفاوت کارکرد دین در جامعه و حکومت، همچنین وجود اصل تطابق قوانین موضوعه با احکام اسلامی، ضرورت وجود نهاد مستقل دیگری طلب می‌شود تا از تعرض احتمالی قوانین با اصول شریعت جلوگیری کرده و احکام اسلامی را استخراج کند و به‌منظور قانونی کردن آن احکام به دستگاه‌های مربوطه ارجاع دهد.

از آنجا که عالی‌ترین نهاد دینی مصر دانشگاه الأزهر است و قضات دادگاه قانون اساسی نیز تخصص کافی در شناخت احکام اسلام و تطابق قوانین با احکام اسلامی را ندارند، از این رو در قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر به سبب تلقی مذکور اصل ۷ گنجانده شده است. این اصل نهاد الأزهر را هیأتی اسلامی، علمی و مستقل می‌داند که بدون رقیب تصدی‌گری امور خود را در اختیار دارد و مرجع اصلی در علوم دینی و مسائل اسلامی به‌شمار می‌رود و مسئولیت دعوت و نشر علوم دینی و زبان عربی در مصر و جهان بر عهده آن خواهد بود.

قانون اساسی سابق (۲۰۱۲) نیز الأزهر را هیأت و نهادی اسلامی و مستقل دانشگاهی عنوان

می‌کرد. در ادامه اصل سعی بر توسعه اختیارات الأزهر داشت، به طوری که بتواند نقش صیانتی خود از احکام اسلامی را کامل ایفا کند، بدین ترتیب در ادامه به صلاحیت الأزهر در تمام امور و شئون تأکید می‌کرد و به سبب تطبیق قوانین حکومت با اصول شریعت، حصول نظر هیأت علمای بزرگ الأزهر در امور مرتبط با شریعت اسلامی را شرط می‌دانست.

مهم‌ترین نکاتی که در قانون اساسی سابق به عنوان نقش کلیدی در صیانت از احکام اسلامی عنوان شده بود، به رسمیت شناختن نهاد عالی نظارت اسلامی، به عنوان «هیأت علمای بزرگ الأزهر» بود که در قانون اساسی الزام به نظرخواهی از آنان شده بود و در همه امور مربوط به شریعت حق دخالت تام داشتند. اما در قانون اساسی ۲۰۱۴ علاوه بر حذف نهاد صیانتی و اختیارات نظارتی آنها، الأزهر را فقط دانشگاه برتر علمی-دینی توصیف می‌کند و هیچ رسالتی در حیطه حکومت و هیچ‌گونه حق دخالتی را در امور برای آن به رسمیت نمی‌شناسد.

اصل ۷، در تلاش است تا نقش الأزهر را به رسالت ابلاغ فرهنگ اسلام، خلاصه کند و نقش تبلیغ و گسترش جهانی اسلام را بر عهده وی نهد، اگرچه ممکن است در مواردی جنبه سیاسی نیز پیدا کند. الأزهر نیز می‌تواند به منظور گسترش اسلام و تصحیح افکار جهانی در خصوص اسلام با مسئولان سیاسی کشورها ارتباط مستمر داشته باشد و مشکلات مسلمانان را در سایر کشورها بررسی کند. برای نمونه شیخ الأزهر محمد سید طنطاوی در سال ۲۰۰۳ میلادی با رئیس‌جمهور سابق فرانسه در مورد اجرای احکام اسلامی در فرانسه ملاقات کرد، ایشان در آن ملاقات بر حق دولت فرانسه بر وضع قوانین علیه حجاب اشاره کرد و بر زنان مسلمان، رعایت قوانین فرانسه را واجب شمرد (عبدالظاهر، ۲۰۱۷).

عدم فرض یک جایگاه حقوقی متخصص اسلامی به منظور صیانت از اصول شریعت و تطابق قوانین با احکام اسلام، قانونگذار قانون اساسی ۲۰۱۴ را در مرحله تدوین و اجرای قوانین با چالش‌های متعددی مواجه کرده است. تعارضات متعدد در متن قانون اساسی نمونه این چالش‌هاست. اصل ۱۱ قانون مذکور، برابری زن و مرد را در همه حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر پایه این قانون اساسی تضمین می‌کند، حال آنکه عدم تساوی زنان و مردان در پاره‌ای امور مدنی همچون ارث، دیه و... از اصول قطعی شریعت است و با اصل ۲ قانون اساسی تعارض صریح دارد.

در اصل ۱۹۲ قانون اساسی ۲۰۱۴، حق نظارت بر اجرای قانون اساسی بر عهده دیوان عالی قانون اساسی گذاشته شده است که انحصار نظارت بر قانونی بودن مصوبات، لوایح و تفسیر قانون توسط آن انجام می‌گیرد و منازعات قضایی و نیز صلاحیت بررسی را حل و فصل می‌کند. عدم تخصص لازم قضاوت دیوان در حوزه فقه و علوم اسلامی، مهم‌ترین دلیل منع ورود این دیوان به حیطه تطبیق قوانین با اصول شریعت است.

نتیجه گیری

اصل ۲ قانون اساسی ۲۰۱۴ مصر به جایگاه اسلام در حکومت اشاره می‌کند. سابقه آن به اصل ۱۴۹ قانون اساسی سال ۱۹۲۳ بازمی‌گردد که محل مناقشه میان مسلمانان و غرب‌گرایان مصری بوده است. قانونگذار ۲۰۱۴ نیز با علم به وجود مناقشات، همان اصل را بدون تغییر در قانون جدید قرار داده است.

در قانون اساسی مصوب دولت سابق، در اصل ۲۱۹ تفسیر و چارچوب‌بندی احکام اسلامی عنوان شده بود، آن اصل روش‌های حصول احکام و قوانین جدید از فقه اسلامی را عنوان کرده بود و جایگاه اجتهاد در فرایند قانونگذاری و نیز رجوع به فقه اسلامی در صورت عدم مستند قانونی را به رسمیت می‌شناخت. این اصل در قانون اساسی ۲۰۱۴ حذف شد و عبارت دیگری نیز به‌عنوان جایگزین یا رافع ابهام اصل ۲ طراحی نشد. در واقع قانونگذار، درصدد محدود کردن اجرای احکام اسلامی در حیطه حاکمیت و گسترش سکولاریسم و عقل‌خودبنیاد در تصمیم‌گیری‌های حکومتی بوده است، به‌طوری‌که قانون اساسی ۲۰۱۴ شباهت بیشتری به قوانین اساسی کشورهای سکولار پیدا کرده است.

عبارت «اصول شریعت اسلامی» قیدی است که قانونگذار را ملزم به رعایت آن در وضع قانون کرده است، اما براساس نظر تفسیری دیوان عالی قانون اساسی مصر (SCC) و رویه جاری، پارلمان و قوه قضاییه فقط ملزم به رعایت احکام قطعی اسلام‌اند و الزامی برای رعایت نظر مشهور فقها نخواهند داشت. بنابراین هرچند قوه مقننه باید با نگاه به احکام شرع قانونگذاری کند، اما ملزم به تبعیت از قرائت خاصی از شریعت نیست.

تحدید آزادی‌ها نیز با نگاه به اسناد حقوق بشری تقریر یافته و صراحتی به رعایت ارزش‌های اسلامی نشده است. آزادی حقوق بشر غربی بر آزادی‌های اسلامی ترجیح داده شده و حقوق و آزادی‌های مذکور در قانون به ضوابط شرعی و اسلامی مقید نشده است. در سراسر این قانون اثری از مفاهیم فرهنگ سیاسی اسلامی همچون استکبارستیزی و وحدت مسلمین، تأکید بر اصالت هویت اسلامی و... وجود ندارد، بلکه تأکید قوه مؤسس بر اصالت قومیت و عربی‌گرایی است.

برخلاف قانون اساسی ۲۰۱۲، نقش دانشگاه الازهر به یک نهاد علمی صرف تقلیل داده شده و حق دخالت در امور کشور از آنها سلب شده است. عدم تعیین نهاد و نظام نظارتی به‌منظور رعایت حداقلی اصول شریعت اسلامی در قانونگذاری حکایت از تصنعی بودن و تشریفاتی شدن نقش اسلام در قانون اساسی مصر دارد. حال آنکه پیچیدگی قوانین اسلامی از یک سو و ضرورت تطبیق قوانین موضوعه جدید از سوی دیگر ضرورت نهاد نظارت اسلامی را ایجاب می‌کند.

در واقع دولت کنونی مصر برخلاف اراده اکثریت مطلق مسلمانان آن کشور اقدام به قانونگذاری سکولار کرده و اسلام را در سرزمین مصر به جایگاه حداقلی کاهش داده است،

مشارکت حداقلی مردم (حدود ۳۸ درصد) در همه‌پرسی قانون اساسی (خبرگزاری العالم، ۲۸ دی ۱۳۹۲)، خود گواهی بر این مدعاست. پس می‌توان ادعا کرد که نقش دین اسلام در فرایند قانونگذاری مصر با توجه به رسوخ و اثرگذاری اندیشه‌های سکولار در تدوین قانون اساسی ۲۰۱۴ به حاشیه رفته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۵)، *حقوق اساسی کشورهای اسلامی*، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
۲. اسماعیلی، محسن (۱۳۹۱)، *دین و قانون: مجموعه مقالاتی پیرامون کارکرد و نقش دین در حوزه قانون و قانونگذاری*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳. باریبه، موریس (۱۳۸۴)، *دین و سیاست در اندیشه مدرن*، ترجمه امیر رضایی، تهران: قصیده سرا.
۴. سلطانی فرد، محمدحسین (۱۳۸۶)، *ریشه‌ها و تاریخچه اصول‌گرایی در مصر*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۵. فلاح‌زاده، محمدهادی (۱۳۸۶)، *جمهوری عربی مصر*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۶. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، *سیاست شناسی*، تهران: سمت.
۷. کمپ، جفری؛ هارکاو، رابرت (۱۳۹۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. موثقی، سید احمد (۱۳۸۹)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت.
۹. وردانی، صالح (۱۳۸۲)، *شیعه در مصر از امام علی (ع) تا امام خمینی (ره)*، ترجمه عبدالحسین بینش، تهران: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.

ب) مقالات

۱۰. پورسعید، فرزاد (۱۳۹۲)، «مصر؛ تغییر قانون اساسی، تداوم جامعه دوقطبی»، *مجله دیدبان امنیت ملی*، ش ۲۲، ص ۴۷-۵۲.
۱۱. تروپه، میشل (۱۳۸۳)، «منطق حاکم بر توجیه صیانت از قانون اساسی»، ترجمه عباس کدخدایی و محمدرضا ویژه، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۶۶، ص ۲۶۱-۲۹۱.
۱۲. تسخیری، محمدعلی (۱۳۹۲)، «نگاهی اجمالی به ضعف‌ها و قوت‌های قانون اساسی جدید مصر»، *مجله فرهنگ اسلامی*، ش ۲، ص ۷۸-۸۵.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۱)، «رویکردهای گستره شریعت»، *مجله رواق اندیشه*، ش ۸، ص ۲۳-۳۶.

۱۴. رویوران، حسین (۱۳۹۳)، «قانون اساسی جدید مصر، پاداشی به کودتاگران و حامیان آنها»، *مجله فرهنگ اسلامی*، ش ۱۱، ص ۲۲۱-۲۳۴.
۱۵. زغال، ملیکه (۱۳۸۱)، «دین و سیاست در مصر: علمای الازهر، اسلام افراطی و دولت»، *اندیشه صادق*، ترجمه عباس کاظمی نجف‌آبادی، سال دوم، ش ۳۴، ص ۱۱۳-۱۳۰.
۱۶. قاسمی، راضیه (۱۳۹۲)، «نگاه جنبش‌های اسلامی دهه اخیر مصر به اسلام و مدرنیته»، *مجله فرهنگ پژوهش*، ش ۱۶، ص ۱۴۵-۱۷۰.
۱۷. لمباردی، کلارک (۱۳۸۱)، «اسلام و حقوق اساسی در مصر»، ترجمه حسن رضایی، ش ۲۴، ص ۲۷۱-۳۰۴.
۱۸. میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۱)، «نظریه اطاعت از حاکم جائز در فقه سیاسی اهل سنت»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، ش ۶۵، ص ۱۲۵-۱۵۰.
۱۹. میرلوحی، محمدعلی (۱۳۹۴)، «برنامه اصلاحی حوزه علمیه قم و الازهر و کارامدی آنها در تحولات سیاسی ایران و مصر»، *مجله سیاست متعالیه*، ش ۱۰، ص ۹۵-۱۲۰.
۲۰. نوری، مسعود (۱۳۹۷)، «آینده اسلام سیاسی در مصر با تأکید بر جریان اسلام‌گرا»، *مجله مجلس و راهبرد*، سال بیست و پنجم، ش ۹۳، ص ۹۹-۱۲۰.
۲۱. نیاکوئی، امیر؛ صبوری، ضیاء‌الدین (۱۳۹۰)، «احزاب و فرهنگ‌های سیاسی مختلف در مصر (با تأکید بر جریان اسلام‌گرا)»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره ۱، ش ۱، ص ۲۰۷-۲۳۵.

ج) اسناد

۲۲. دستور مصر الصادر عام ۲۰۱۲.

۲۳. دستور مصر الصادر عام ۲۰۱۴.

د) آرا

۲۴. أحكام المحكمة الدستورية العليا في جمهورية مصر العربية: على موقع الإنترنت: <http://sccourt.gov.eg>

۲. عربی

الف) کتب

۲۵. أبو سميهدانة، عبدالناصر؛ خليل، حسن ابراهيم (۲۰۱۱)، *موسوعة التعليق على الإعلان الدستوري الصادر من المجلس الأعلى*، قاهره: نشر مركز ملي انتشارات قانوني.

ب) مقالات

۲۶. الشاذلی، فتوح (۲۰۱۴)، قراءات فی دستور مصر ۲۰۱۴: هویة الدولة المصرية، مجلة المفكرة القانونية، 07 شباط / فبرایر 2014، علی الموقع:
<http://74.220.207.224/article.php?id=653&lang=ar>
۲۷. عبدالظاهر، احمد (۲۰۱۷)، «دور الأزهر فی مصر والعالم»، الجريدة البوابة، السبت ۱۶/سبتمبر/۲۰۱۷، ص ۱۲.

۳. انگلیسی

A) Books

1. Abu Samahdana, Abdul Nasser, Khalil, Hassan Ibrahim (2011), *Encyclopedia of Suspension on the Announcement of the Sadr Order from the Supreme Assembly*, Cairo: Publication of the National Center for Legal Publications (In Arabic).
2. Ajrloo, Ismail (2016), *Constitutional Law of Islamic Countries*, Tehran: Guardian Council Research Institute Publications (In Persian).
3. Barbie, Morris (2005), *Religion and Politics in Modern Thought*, translated by Amir Rezaei, Tehran: Ode (In Persian).
4. Browsers, Michaelle (2009), *Political Ideology in the Arab World*, Cambridge University Press.
5. Camp, Jeffrey and Harkawy, Robert (2014), *Strategic Geography of the Middle East*, translated by Seyed Mehdi Hosseini Matin, Tehran: Research Institute for Strategic Studies (In Persian).
6. Fallahzadeh, Mohammad Hadi (2007), *Arab Republic of Egypt*, Tehran: Abrar Institute for Contemporary International Studies and Research (In Persian).
7. Ghavam, Seyed Abdul Ali (2011), *Political Science*, Tehran: Samt Publications (In Persian).
8. Ismaili, Mohsen (2012), *Religion and Law: A Collection of Articles on the Function and Role of Religion in the Field of Law and Legislation*, Tehran: Imam Sadegh (AS) University (In Persian).
9. Lee, Robert D (2010), *Religion and Politics in the Middles East*, Westriew press.
10. Movaseghi, Seyed Ahmad (2010), *Contemporary Islamic Movements*, Tehran: Samt Publications (In Persian).
11. Soltanifard, Mohammad Hossein (2007), *The Roots and History of Fundamentalism in Egypt*, Tehran: Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs (In Persian).
12. Vardani, Saleh (2003), *Shiites in Egypt from Imam Ali (PBUH) to Imam Khomeini (Rahmatullah)*, translated by Abdul Hussein Binesh, Tehran: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence (In Persian).

B) Articles

13. Abdalla, Ahmad (2012), "Human Right and Elusive Democracy", *Merip Report* 174.
14. Abdul Zahir, Ahmad (2017), "Dur Al-Azhar in Egypt and the world", *Al-Jawaid Al-Bawaba*, Saturday 16 / September / 2017 (In Arabic).
15. Al-Shazli, Al-Fatuh (2014), "Readings in the Egyptian Order 2014: The Identity of the Egyptian State", *Journal of Legal Thought*, 07 Shabbat / February 2014, at the moment: <http://74.220.207.224/article.php?id=653&lang=a> (In Arabic).
16. Anello, Giancarlo (2015), "The Islamic Religion in the 'Architecture' of the 2014 Egyptian Constitution", *University of Parma*, Borgo Carissimi 10, Parma 43121.
17. Bayat, Asef (2011), "The Post-Islamist Revolutions", *Foreign affairs* :
18. Besada, Hany, (2007), "Egypt's Constitutional Test: Averting the March toward Islamic Fundamentalism", *New York Law School Research Paper Series*, working paper no.8, august.
19. Ghasemi, Razieh (2013), "The view of Islamic movements in Egypt in the last decade on Islam and modernity", *Journal of Research Culture*, No. 16, p145-170 (In Persian).
20. <http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef/-Bayat/the-post-islamist-revolutions>.
21. Khosropanah, Abdolhossein (2002), "Approaches to the scope of Sharia", *Ravagh Andisheh Magazine*, No. 8, p 23-36 (In Persian).
22. Kristen Stilt (2010), "Islam is the Solution: Constitutional Visions of the Egyptian Muslims Brotherhood", *Texas International Law Journal*, vol 46.
23. Lombardi, Clark & Brown Nathan J. (2012), "Islam in Egypt's New Constitution", *Foreign Policy journal*, University of Washington School of Law Research Paper No. 2013-2019.
24. Lombardi, Clark (2002), "Islam and Fundamental Rights in Egypt", translated by Hassan Rezaei, No. 24, p271-304 (In Persian).
25. Mir Ali, Mohammad Ali (2012), "Theory of obedience to the current ruler in Sunni political jurisprudence", *Quarterly Journal of Islamic Government*, Vol. 65, p125-150 (In Persian).
26. Mirlohi, Mohammad Ali (2015), "The reform program of the seminary of Qom and Al-Azhar and their effectiveness in the political developments in Iran and Egypt", *Journal of Transcendental Politics*, No. 10, p 95-120 (In Persian).
27. Niakui, Amir, Sabouri, Zia-ud-Din (2011), "Different political parties and cultures in Egypt (with emphasis on Islamist currents)", *Quarterly Journal of International Relations Research*, Vol. 1, No. 1, p 207,235.
28. Nouri, Massoud (1397), "The future of political Islam in Egypt with emphasis on Islam-oriented currents", *Journal of Parliament and Strategy*, twenty-fifth year, number ninety-three, p 99-120 (In Persian).
29. Poor Saeed, Farzad (2013), "Egypt; Changing the Constitution, Continuing a Bipolar Society," *National Security Watch Magazine*, No. 22, p47-52 (In Persian).
30. Raviran, Hussein (2014), "The new constitution of Egypt, a reward for the coup

- plotters and their supporters", *Journal of Islamic Culture*, No. 11, p 221-234 (In Persian).
31. Taskhiri, Mohammad Ali (2013), "A brief look at the weaknesses and strengths of the new Egyptian constitution", *Journal of Islamic Culture*, No. 2, p78-85 (In Persian).
32. Trope, Michel (۲۰۰۴), "The logic of justifying the protection of the Constitution", translated by Abbas Kadkhodai and Mohammad Reza Vijeh, *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, University of Tehran, No. 66, 261-291 (In Persian).
33. Wickham, Carrie Rosefsky (2011), "The Muslim Brotherhood After Mubarak", *foreignaffair*, <http://www.foreignaffair.com/articles/67348/carrie-Rosefskywickham/the-muslim-brotherhood-after-mubarak>.
34. Zagal, Malika (2002), :Translated by Abbas Kazemi Najafabadi, Religion and Politics in Egypt: Al-Azhar Scholars", *Extreme Islam and the State*, Andisheh Sadegh, 2nd year, p.113-130 (In Persian).

C) Document

35. Egypt's constitution issued in 2012
36. Egypt's constitution issued in 2014

D) court vote

37. Judgments of the Supreme Constitutional Court in the Arab Republic of Egypt: on the website: <http://sccourt.gov.eg>